

رفیق

کاظم رستمی

ایمیل نویسنده: kazemrostami99@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۰۲ – تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۱۲



سکوت هیچ سنگی اختیاری نبود

که اجبار پشت اجبار

شیشه‌ها شکسته بودند

رسیدیم

از راهی طولانی

پاهایمان

زندگی را دویده بودند

دلخوشی‌هایمان بوی رفاقت نمی‌داد

سفره‌هایمان خالی از ایمانی بود

وعده داده بودند

دروغگوهای منابر

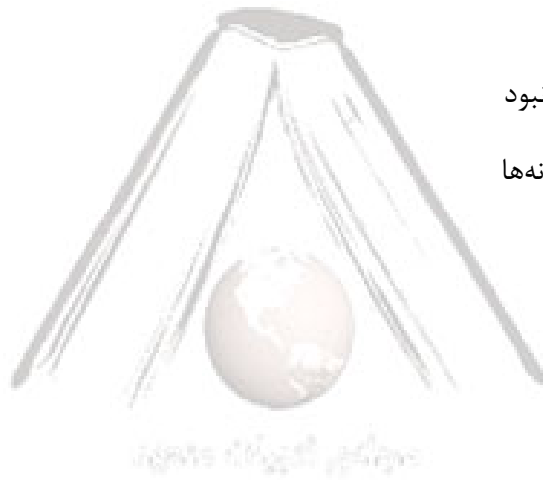
در بزرگراهی شلوغ

همه‌ی آوارهای زندگی را می‌دیدیم

روی دست‌های کودکان سر سپرده

سر

نسپرده بودند به بی چیزی
که دست‌هایمان بوی نداری
و پیشانی‌اشان مهر تبعید خورده بود
صداهاى تلاقى
صداهاى موازى
موج‌هاى هزیمت بود
قایق‌ها را سوار شدیم
در باتلاق‌هاى زندگى
هیچ خیابانى متروکیت پروانه‌ها نبود
خواب‌هایمان را گرفته بودند پروانه‌ها
بلند گوه‌هاى متصل به ارواح
شیطانیت مدرن را جار می‌زدند
از لباس‌هایی برجسته
جسته بودند
تنهایی متوحش
تنهایی غریزه‌وار
میریخت از ناودانی خونین
گلوهای بریده
و سنگ‌ها همچنان در سکوتی حماقت بار
سرها یشان را نمی‌شد دید
مدارهای دایره وارشان همچنان می‌چرخید



می چرخید

دیوانه‌وار

دیوانه‌مان می‌کردند

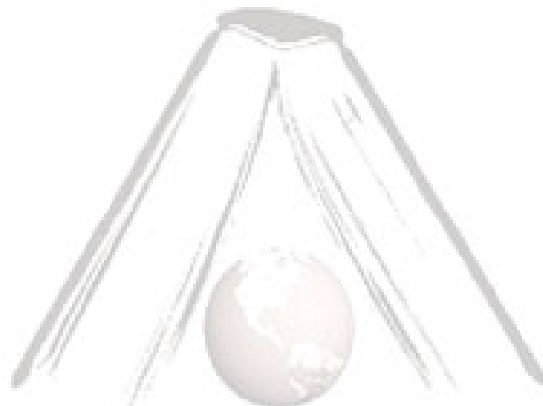
نوشته‌های ممتد با خودکاری به انتهای زندگی رسیده

آخرین رمق از نفس‌ها را

تقدیم کاغذهایی کاهی می‌کردم

منی که سیر می‌شدم

از منیت‌های خویش



دوره دوم - شماره سوم | ماهنامه اختصاصی شعر و ادبیات داستانی